

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 185 یکشنبه 28 دیماه 1382 --- 18 ژانویه 2004

بیانیه درباره

حکم اعدام کبری رحمانپور باید لغو گردد!

تحریم فعال هفتمین دوره انتخابات مجلس!

مهرانگیز میناخانی

در صفحه 4



در آستانه هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، بار دیگر مردم ایران در نبردی حساس در برابر رژیم قرار گرفته اند که در گریز مدام در درون وجود غیر مشروع خود، چاره ای جز ادامه توسل به زور و خشونت ندارد. اکثریت مردم ایران، با شرکت در انتخابات خرداد 1376 ریاست جمهوری و رأی گسترده به خاتمی که در برابر ناطق نوری وعده آزادی و توسعه سیاسی را می داد و با شرکت فعال در انتخابات شوراهای و مجلس ششم، مخالفت خود را با جناح طرفدار ولایت فقیه و تمایل خود را به اجرای اصلاحات و برقراری آزادی ها، بدون توسل به خشونت، ابراز داشتند. آن ها، از این طریق، نهاد ریاست جمهوری، اکثریت مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر را در اختیار اصلاح گرایان حکومتی قرار دادند و وضعیتی تاریخی، سرشار از اغماض و تحمل، برای خروج از بحران قانون اساسی برای مجموع جناح های درونی قدرت فراهم آوردند.

بقیه در صفحه 2

شناسایی و نمایش صدام

نوشته: طارق عزیز

ترجمه: نصرالله قاضی

در صفحه 4

خشم " شکست خوردگان "

بهرروز سورن

جنبش اصلاحات امروز به مراحل پایانی حضور سیاسی خود نزدیک میشود و دچار بحرانی سخت و سرنوشت ساز شده است. اینکه طیف اصلاح طلبان حکومتی از درون این بحران چگونه بیرون خواهد آمد، دراصل تحریم عمومی انتخابات مجلس هفتم تغییری نخواهد داد. از تحصن نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم دراعتراض به رد صلاحیت های خود گرفته تا فرامین! خاتمی رییس جمهور به استانداران، از تنگ نظری های شورای نگهبان در رابطه با کاندیداهای خودی! تا جنب و جوش لباس شخصیه و حمله بمراکز تبلیغات انتخاباتی برای گرم کردن بازار انتخابات، تمامی گویای آن ست که این انتخابات مسیر طبیعی مبارزات انتخاباتی حقیقی را نمی پیماید، آغشته به همه ناپاکی های ممکنه است و فاقد ارتباطی حتی نزدیک با مطالبات و نیازهای عمومی مردم سرکوب شده و فقر زده کشورمان می باشد. بیهوده نیست که نه طیف های دوگانه حکومتی تمایلی به دعوت و حضور مردم در کشمکش های درونی خود نشان می دهند و نه نشانی از گرایش به دخالت در این دعوای جناحی از جانب مردم دیده میشود. این خود مهمترین عامل در تشخیص ماهیت ارتجاعی و نامشروع انتخابات مجلس هفتم است.

بقیه در صفحه 3

چرا اصلاح طلبان از جنبش مستقل مردم می ترسند؟

ارژنگ بامشاد

در صفحه 8

همایش جمهوریخواهان اصلاح طلب در برلین :

استحاله مُرد، زنده باد استحاله !!

آرش کمانگر

در صفحه 6

ادامه از صفحه یک

تحریم فعال هفتمین دوره انتخابات مجلس

اما، هم چنان که جناح های ضد آزادی و باند های مافیایی قدرت در پیرامون مقام به اصطلاح رهبری، با استفاده از تمام وسایل اعمال خشونت و تجاوز، بر این فرصت تاریخی پشت پا زدند و از انجام هیچ گونه تجاوز و بربریت نسبت به مردم به وسیله مزدوران سپاه، شکنجه گران قوه قضائیه و باند های از بند رسته و وابسته، خود داری نکردند، اصلاح طلبان درون حاکمیت، جناح های اصلاح طلب مجلس شورای اسلامی، مقامات اصلی قوه اجرائیه و ریاست جمهوری نیز عملاً ناتوانی خود را هم در پیش برد اصلاحات موعود و هم در تعدیل عنصر خود سری و زور گویی در نهاد های خود ساخته رهبری و شورای نگهبان و قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت، ثابت کردند. نگاهی به سیر فجایع و جنایاتی که از پس انتخابات خرداد 1376 تا امروز بر مردم ایران گذشته است ثابت می کند که رژیم جمهوری اسلامی به هیچ گونه اصلاحات اساسی که الزاماً به تعدیل و تقلیل عنصر خودکامگی و خودسری در ساختار قانون اساسی منتهی گردد، کردن نخواهد نهاد و این گردن کشی و طغیان علنی در برابر اراده و خواست مردم جز با گسترش اراده مقاومت و امتناع از قبول ادامه جریان توخالی اصلاحات شکسته نخواهد شد.

نتیجه جریان امر اصلاحات در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و در شوراهای شهری عیان ساخت که هر گونه لایحه و قانون و تصمیم مربوط به اصلاحات در برابر سد شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت و سر انجام در برابر حکم حکومتی رهبر به اتکای اصل صد و دهم قانون اساسی بی اثر خواهد ماند. بنا بر این، وجود اکثریت اصلاح طلبان در مجلس شورای اسلامی، حتی با چشم پوشی از نظارت استصوابی شورای نگهبان که هم چنان برقرار است، هیچ گونه کمکی به حل بحران اساسی موجود نظام سیاسی کشور که اصل موجودیت ولایت مطلقه یا استبداد خودکامه است، نخواهد کرد. حکام جمهوری اسلامی نسبت به سرنوشت هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی به شدت ابراز نگرانی می کنند. زیرا این انتخابات و انتخابات ریاست جمهوری برای جناح های خودکامه و ضد آزادی رژیم به صورت تله ی گریز ناپذیری در آمده است. زیرا با شکست سراسری جریان اصلاحات، دیر یا زود و خواه نا خواه، سرنوشت رژیمی که همه عوامل مشروعیت و مقبولیت قانونی بین المللی اش را از دست داده است، رقم خواهد خورد. با سرخوردگی سراسری از امر اصلاحات و توانایی اصلاح گرایان، مردم با ادامه اقتدار غیر قانونی رهبر و نظارت استصوابی شورای نگهبان و مصلحت جوایی های ضد آزادی خواهی مجمع تشخیص مصلحت، از نتیجه انتخابات و شرکت خود چشم داشتی در راه گشوده شدن فضای سیاسی کشور ندارند. مردم اکنون در برابر چنین وضعی عملاً در مرحله ای از مقاومت منفی و نافرمانی مدنی قرار گرفته اند که به راهی جز افزایش تحرکات اجتماعی برای تحول بنیادی در ساختار سیاسی کشور منتهی نخواهد شد.

بنابراین، مقابله با رژیم در زمینه موضع گیری مردم در انتخابات مجلس، نه شرکت در انتخابات و نه تشویق مردم به شرکت در آن بلکه در تحریم سراسری و فعال انتخابات است.

سابقه فعالیت و حضور جناح های اصلاح طلب دولتی در مجلس شورای اسلامی در دوره ششم ثابت می کند که آن ها هیچ گونه اراده و تصمیمی از خود برای تحقق خواست های مردم ابراز نمی کنند. واقعیت این است اصلاح طلبان، خود از اساس، طالب دگرگونی ساختار سیاسی در ترکیب خود ساخته دین و دولت در جمهوری اسلامی نمی باشند. فلسفه وجودی مجلس وظیفه قانون گذاری آن است، برای ایفای حقوق مردم و تضمین امنیت اجتماعی آنان. فلسفه وجودی مجلس نظارت دائمی نمایندگان مردم است به اعمال قدرت نهاد های قانونی مملکت در حین حمایت از آزادی و گسترش امکانات رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه. اگر اصل این فلسفه در وجود مجلس به خاطر حضور دائمی نیروهای سرکوب و متجاوز و نهاد های خود سر رهبری و قضائی و اجرائی از بین برود، از ایراد سخن رانی های قبل از دستور و انتقاد و شکایت از سوی نمایندگان چه نتیجه ای در شکل رابطه بین مردم و نیروهای سرکوبگری که دائماً در کار تجاوز هستند حاصل خواهد شد؟ این آن چیزی است که از حاصل کار ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به چشم می خورد و این همان چیزی خواهد بود که با ادامه وضع موجود در رابطه قدرت بین مردم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به دست خواهد آمد.

اساس بحران سیاسی موجود، یعنی شکست جریان اصلاح طلبی و انزوای مطلق رژیم ولایت فقیه، در چهارچوب انتخابات و ضرورت مصلحت آمیز شرکت مردم در آن قابل حل نیست. این فرصت را جناح قدرت طلب و خود سر رژیم برای همیشه از دست داده است. اکنون تنها راه حل، رجوع به رأی مردم است، برای ادامه وضع موجود یا تغییر بنیادی نهاد های استبدادی به نهاد های دموکراتیک و حذف کلیه مراجع ضد آزادی. تحریم انتخابات مرحله آغازین این خواست اساسی است. تحریم سراسری انتخابات مجلس شورای اسلامی و امتناع و اعراض عمومی مردم از شرکت در رأی و عدم حضور سراسری در برابر صندوق رأی بیان مثبت و آشکار نفی مطلق نظام خودکامه از سوی مردمی است که رشد و بلوغ سیاسی خود را در ایفای تکالیف مدنی و اجتماعی به ثبوت رسانیده اند. ما به همراه مردم ایران هر گونه انتخاباتی را که مقید به قیود موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ناقض ذاتی ترین حقوق انسانی است تحریم می کنیم و حضور فعال مردم را به هر شکل برای بیان امتناع سراسری از شرکت در رأی و بطلان حاکمیت قانونی رژیم توصیه می کنیم.

برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی فرصتی است که مردم میهن ما خواست های خود را به صورت شعار های روشن و به شکلی هر چه قاطع تر و هر چه گسترده تر مطرح سازند، برای تحقق آن ها تمامی توان خویش را به کار برند و با حضور فعال خود انتخاباتی را که بر پایه قانون اساسی موجود انجام پذیرند، باطل سازند. شعار مبارزه، در

ادامه از صفحه یک

می شود که این طیف از مشروعیت و پشتیبانی مردمی برخوردار نیست، خود را تنها میبایند و غایبین بزرگ این دعوا و مدعی اصلی آن مردم کشورمان هستند.

خشم شکست خورده گان



واقعیت اینست که تحصن نمایندگان در مجلس و اعتراضات همه جانبه اصلاح طلبان در رابطه با رد صلاحیتها فاقد ماهیتی مردمی و جهتگیری درارتباط با منافع توده هاست. انگیزه حقیقی نمایندگان متحصن، نگرانی از پرتاب شدن از دایره حکومتی است، دایره ای که حیات سیاسی و دستیابی به منافع فردی و فرقه ای آنان را تاکنون تامین نموده است. این آقایان که خانه ملت را بهمراه شرکاء رقیب خود سالهاست اشغال کرده اند، آیا برای پیشگیری از سرکوب خونین و وحشیانه انتخاب کنندگان خود در صفوف دانشجویان، جوانان و مردم کوچک و بازار نیز بست نشستند؟

تردید نیست که این بحران انعکاس و منتج از بحرانهای چند وجهی موجود در کشورمان میباشد، اما آنچه واضح و روشن است اینکه خروج پیروزمندانه این طیف از " تلاطمات سیاسی " کنونی مترادف و برابر با پیروزی مردم کشورمان نیست زیرا که در بهترین حالات مجلس هفتم نیز بازدهی بیش از مجلس ششم نخواهد داشت.

بقوت میتوان گفت که عدم حمایت و پشتیبانی گروهها و اقبال مردمی به اشکال متنوع نه از گرایش به جناح رقیب که جز زبان زور و رنگ خون نمیشناسد بلکه از آگاهی به نیات منافع جویانه و بدبینی های به حق و ناشی از تجربه چند ساله این نمایندگان نشأت می گیرد. این طیف از ابتدای برآمد سیاسی خود تا کنون اصلاحات را تنها در حوزه قدرت سیاسی خلاصه نمود، اصلاحات در تغییرات و جایجایی های مهره ای خلاصه شد و گفتگو از رفاه اجتماعی ابزار دستیابی به تمایلات آنان قرار گرفت.

آن چه که امروز پیروزی مردم به حساب می آید، افشا ارتجاعی بودن این انتخابات در انظار عمومی و افکار جهانیان و اثبات نامشروع بودن این نظام با توسل به سلاح تحریم انتخابات مجلس هفتم خواهد بود.

نقطه تمایز و جدایی آنان از بدنه حمایتی خود دقیقا در این معنی نهفته است، جهت گیری متفاوت از خواست های مطروحه در میان پایینی ها و گرایش به قدرت برای حمایت از چارچوب و نظم ارتجاعی موجود از مختصات ارتباطی آنان با مردم بوده است.

اصلاح طلبان کوتاه بین ندانستند که قدرت تشخیص مردم را می توان با حربه هایی چند و توسل به فریب سیاسی برای کوتاه مدت از آنان گرفت، اما در درازمدت آنچه که از نظر آنان به عنوان سنگ محک شناخته میشود، بیلان کار و درجه پایبندی نمایندگان به وعده های انتخاباتی خواهد بود. امروز حتی معجزه ای که آقایان نبوی، تاج زاده و جاریان در انتظار آن به سر می برند بلحاظ زمانی کمتر مجالی برای وقوع دارد.

امروزه اصلاح طلبان حکومتی بروشنی دریافته اند که شکاف میان خود و مردم را جز با خروج از مجلس و بدرد گفتن از صحنه سیاسی کشورمان " که امروزه خیلی دیر بنظر میرسد"، نمی توان پر کرد.

امروز نه از آرا بیست و چند میلیونی انتخابات دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی خبری است و نه از انبوه مردمی که با صدها امید نمایندگان مجلس ششم را حمایت کردند. امروز نه شعارها و وعده های رنگ آمیزی شده انتخاباتی مجلس هفتم و نه تحصن نمایندگان مجلس ششم برای بقاء در دایره قدرت، هیچ کدام به حضور پر شمار طیف ها و گروه های اجتماعی برای حمایت از آنان نخواهد انجامید و تحریم عمومی انتخابات مجلس هفتم بر روی ستاره های آسمان سیاست ایران نوشته شده است. ستاره هایی که تنها با اتکا به نیروی لایزال مردم کشورمان می توان به آنان دست یافت .

این نمایندگان در هیچیک از مقاطع بحرانی کشور اینچنین برآشفتته و خشمگین نبوده اند، توسل به اشکال اعتراضی رادیکال نکرده اند و امروز اینگونه به خشم آمده اند. سالها پیش بخشهایی از این طیف شعار خروج از مجلس و "خاتمی خاتمی استعفا" را به صحنه سیاسی کشورمان عرضه کردند و پاسخی جز مماشات وهم نشینی بیشتر با انحصارطلبان نگرفتند. بارها صفوف اعتراضی دانشجویان کشورمان بخاک و خون کشیده شد، حرکات حق طلبانه و خودجوش مردم کشورمان به شدیدترین وجه آن سرکوب شدند، زندان های کشور از آزادیخواهان اشباع شدند، قتلهای پنهانی، شکنجه و اعدام هیچ گاه قطع نشدند اما اعتراضات این چنینی از نمایندگان اصلاح طلب دیده نشد. چگونه است که امروزه بست نشستن در مجلس بعنوان حربه ای اعتراضی علیه جناح رقیب به کار گرفته می شود؟ بحث و گفتگوی اصلاح طلبان دولتی و مجلسی امروز بحث منافع و تمایل است، منفعی عینی و مرتبط با موقعیت فردی و فرقه ای این طیف که متناسب با جایگاه حاشیه ای آنان در دایره قدرت است و درخطر فریب الوقوع پرتاب به خارج آن قرار دارند و این بحران بود و نبود در شرایطی ایجاد

Sooren001@yahoo.de

شناسایی و نمایش صدام !!

نوشته: طارق عزیز
ترجمه: نصرالله قاضی

اولین عکس العمل من پس از دستگیری صدام حسین مخلوطی از خشم و انزجار بود. خشم از این رو که این دیکتاتور پیر حتی نخواست با افتخار بمیرد. وی ترجیح داد بدست دوستان سابقش گرفتار شود ولی در درگیری از بین نرود یعنی تنها کار مثبتی که میتوانست برای کشورش انجام دهد.

احساس ترحمی به صدام ندارم. او چندین رفیق عزیز مرا کشته و تعداد بیشتری از آنان را به زندان فرستاده است با این حال معتقدم که آمریکا حق بازداشت او را ندارد حتی که متعلق به مردم عراق است.

انزجار من از نحوه اعلام خبر توسط شبکه های تلویزیونی غرب بود. کانال های CNN و BBC World تبدیل به آن چنان شبکه های سراسر تبلیغاتی شدند که احتمالاً آقای برلوسکونی را به خنده واداشته اند. به نمایش گذاردن یک زندانی به آن روش، کاری است که فقط از امپریالیسم نوع جدید ساخته است. انسان به یاد به نمایش گذاردن سران قبایل بربر قبل از اعدامشان در رُم باستان می افتد.

ایالات متحده برای سالیان دراز غول بی شاخ و دمی از صدام در خاورمیانه ساخت. حال که وی از بین رفته است چه عذری برای باقی ماندن سربازان غربی در عراق وجود دارد؟ چرا یک انتخابات عمومی فوری برای انتخابات مجلس موسسان صورت نمیگیرد؟ آیا اگر این انتخابات صورت گیرد منتخبین خواهان پایان دادن به اشغال عراق خواهند شد و خود نفت عراق را کنترل خواهند کرد و شرکت های عراقی بازسازی عراق را به عهده خواهند گرفت؟ آیا این خواستها باعث اتحاد هرچه بیشتر عراقی ها علیه اختلافات مذهبی و ملی آنها خواهد شد؟

دستگیری صدام چه تاثیری روی مقاومت مردم عراق خواهد گذاشت. چند هفته پیش من نوشتم که حتی اگر صدام هم دستگیر شود و کشته شود مقاومت ادامه خواهد یافت. امروز دلیلی برای تغییر آن گفته نمی بینم. در واقع آن عده که تا بحال شک داشتند که از نیروی مقاومت پشتیبانی کنند یا نه، از جلد خود بیرون آمده و علناً از نهضت مقاومت حمایت خواهند کرد. کسانی که در ایالات متحده و جاهای دیگر بحث میکردند که مقاومت توسط صدام و بقایای رژیم رهبری میشود از این به بعد دچار شوک خواهند شد. در هفته ای که گذشت یکی از گماشتگان فرماندار آمریکائی در هیلا توسط قیام مردم از کار بر کنار شد. شعاری که مردم فریاد میزدند میگفت- انتخابات آزاد همین حالا- حرکتی از این قبیل رو به افزایش خواهد بود. بقیه در صفحه 5

حکم اعدام کبری رحمانپور باید لغو گردد!

مهرانگیز میناخانی

کبری رحمانپور دختر 22 ساله ای است که به جرم قتل مادرشوه 75 ساله اش محکوم به اعدام شده است. کبری دختری از یک خانواده فقیر در سن 17 سالگی ناچار به ازدواج با مردی 35 سال بزرگتر از خودش می شود. در این خانواده شوهر و مادر شوهر کمترین حرمت انسانی برای او قائل نبوده اند و نهایتاً در یک درگیری بین مادرشوهر و کبری رحمانپور، مادر شوهر کشته می شود و پسر او که 57 سال دارد کینه توزانه خواستار قصاص این دختر جوان است.

به غیر از دلایل منطقی و مستدل که انسانهای آزادیخواه در رد حکم اعدام دارند و ما نیز مصرانه از صدور و اجرای هرگونه حکم اعدام، اعلام بیزاری می کنیم و خواهان حذف حکم اعدام از قوانین مجازات می باشیم، این حادثه از جهت دیگری قابل تأمل است. چرا یک دختر جوان 17 ساله باید مجبور به زندگی با مردی 35 سال بزرگتر از خود شود؟ بسنر اجتماعی که زمینه اینگونه ازدواجها را فراهم می کند چیست؟ زندگی کبری نمونه ای است که به خاطر فاجعه قتل (که سبب ساز پایان زندگی مشترک کبری رحمانپور و علیرضا نیاکان شده) باززد عموم شده است، چه بسیار زنان جوانی که در همین شرایط زندگی می کنند و وجود و هویت خود را به فراموشی سپرده اند و به ازای لقمه نانی، کارگر خانه و عروسک آقا شده اند.

پدیده زنان خیابانی و دختران فراری یک روی خستونتهایی است که جامعه علیه زنان اعمال می کند، بسیار دختران فقیری که پای دارهای قالی کمر خم می کنند و بسیاری که به بردگی در خانه ای گرفتار هستند.

صدور حکم اعدام برای کبری رحمانپور برگ دیگری از جنایات جمهوری اسلامی است که در تاریخ به ثبت می رسد. کبری رحمانپور قربانی سیستم سرمایه داری و تبعیض جنسی رژیم جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نظامی سرمایه دار در ادامه سیاستهای ضد مردمی رژیم گذشته فقر و فلاکت روزافزونی را به مردم کشور ما تحمیل کرده است. زنان در این میان علاوه بر تحمل فشارهای اقتصادی، تبعیض و تحقیر جنسی را نیز متحمل می شوند.

حکم کبری رحمانپور در حال حاضر به تعویق افتاده است و حکومت ضد زن، مرگ و زندگی او را در اختیار مردی انتقام جو قرار داده است. ما همراه دیگر آزادیخواهان خواهان لغو حکم اعدام کبری رحمانپور و لغو حکم اعدام به طور کلی هستیم و ایرانی را که در آن هیچ زنی به خاطر نان شب تن به بردگی ندهد، آرزو می کنیم.

ادامه از صفحه 4

شناسایی و نمایش

اگر روزی جنگ طلبان این منطق را موعظه میکردند که برای یافتن سلاح های نا بود کننده جمعی که هیچ گاه هم موفق به یافتن آنها نشدند باید این حاکم مستبد را از میان برداشت، منطق امروز باید مبنی بر پایان فوری اشغال عراق باشد. من فکر نمی کنم این امر عملی شود. اما بایستی یک مقاومت سیاسی، سراسر مملکت را فرا گیرد. اعلام غیر قانونی بودن اتحادیه های کارگری توسط رژیم اشغال گر نمی تواند سد بزرگی در این راه باشد. مقاومت زیر زمینی عراق بالنده و امیدوارکننده است.

خوب، آنها با صدام چه خواهند کرد. اشغال عراق غیر قانونی است و ایالات متحده آمریکا سعی نخواهد کرد به قانون بین المللی متوسل شود و او را در دادگاه لاهه محاکمه کند. مسئله از اینها بغرنج تر است. برای نجات هنری کیسینجر و سایر جنایتکاران جنگی آمریکا، موافقت نامه ای وجود دارد مبنی بر اینکه رهبران کشورها به هیچ وجه نمیتوانند مورد اتهام قرار گیرند. چنانچه در عراق دادگاهی تشکیل شود مثل سایر تشکلات امروزه در عراق زیر نظر آمریکا خواهد بود. آیا این دادگاه علنی خواهد بود؟ چنانچه این سرکش سابق تصمیم بگیرد تمام همکاری هایش در سال های هشتاد با آمریکائیان را علنی سازد چه خواهد شد؟ چنانچه وی تمام گنت و شنودش را با دونالد رامسفلد در حین جنگ ایران و عراق افشاء کند چه خواهد شد؟ اینها همه برای آمریکائیان مسئله خواهد بود. لذا آنها کاری را خواهند کرد که به نفعشان باشد.

بگذریم، امپراطور هیرویهیوی ژاپن از جنگ جهانی دوم یعنی از جنگی حمایت کرد که منجر به قتل میلیونها انسان گردید. پس از جنگ برای مقابله با کمونیسم به وی احتیاج داشتند لذا او را به یک زیست شناس علاقه مند به حیوانات دریائی و دوست آمریکا تبدیل کردند. من فکر نمی کنم آنها به صدام احتیاجی داشته باشند تا به خواهند او را به یک باستان شناس ساکن یکی از محلات بغداد تبدیل کنند اما سعی میکنند حد اکثر استفاده را از وی ببرند. بگذریم از اینکه یک صدام له شده و در هم شکسته هم نمیتواند در یافتن سلاح هائی که هرگز وجود نداشت به آنها کمک کند.

رادیو برابری

رادیو برابری هر شب ساعت هشت و نیم بوقت ایران (شش عصر بوقت اروپای غربی) بر روی ماهواره با مشخصات زیر برنامه پخش می کند:

Satellite: Hotbird 13 East
Freq. 12597 GHz
Transponder: 94
Symbol Rate : 27500
Fec: 3/4
Channel : GBTS Feed 1/2
Right side of dual audio channel

شما میتوانید برنامه های هر روز را بصورت ضبط شده از طریق شبکه جهانی اینترنت، در آدرس زیر نیز گوش دهید:

www.radiobarabari.net

ادامه از صفحه 2 تحریم فعال

جریان انتخابات آینده، چه چیزی جز آزادی، باز هم آزادی و دوباره آزادی می تواند باشد؟ آزادی هر نوع عقیده، آزادی بیان، آزادی وجدان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب سیاسی، آزادی رفتارهای اجتماعی و در همین راستا، از نظر ما، شکل های متنوع مبارزه و مقاومت می توانند حضور فعال در صحنه از طریق سخنرانی ها، تجمعات، تحرکات و در دفاع از آزادی و دموکراسی باشند. بگذارید حوزه های انتخاباتی خالی از رأی دهنده و صندوق های خالی از رأی به گواهان صادق عدم مشروعیت و بن بست نظام استبداد دینی بدل شوند و شعار های آزادی، جمهوری و دموکراسی در سراسر کشور برچیدن جمهوری اسلامی را فریاد کنند.

جمعه نوزدهم دی ماه 1382 (9 ژانویه)

*** امضای صدها نفر از فعالین چپ و جمهوریخواه در خارج از کشور**

* آدرس ایمیل برای امضای این بیانیه :

tahrim_majles7@yahoo.fr

*** توجه ***

آدرس ایمیل سردبیری تک برگه راه کارگر، تغییر کرده است. آدرس جدید به شرح زیر میباشد :

arash.k@rahekargar.net

همایش جمهوریخواهان اصلاح طلب در برلین:

استحاله مُرد، زنده باد استحاله !!

آرش کمانگر

نخستین همایش یا کنگره موسس "اتحاد جمهوریخواهان ایران" بمدت سه روز، از پنج شنبه هشت ژانویه تا شنبه ده ژانویه در دانشگاه آزاد برلین (آلمان) برگزار شد. در این نشست سه روزه چند صد نفر از امضاءکننده گان بیانیه اولیه این اتحاد و نیز شماری از میهمانان و ناظران شرکت داشتند و خود مباحثات نیز از طریق شبکه پالتاک در اینترنت پخش می شد.

گردانندگان این تجمع سیاسی، طی ماههای گذشته، کمیسیونهای مختلفی را برای تهیه پیش نویس اسناد پایه ای این "اتحاد" ایجاد کرده بودند. این کمیسیونها حاصل کار خود را در قالب چند سند ارائه نمودند که عبارت بودند از: 1- سند دیدگاهها 2- سند راهبرد سیاسی 3- سند کارپایه سازمانی 4- سند مربوط به مسئله ملی در ایران 5- سند مربوط به سهمیه ویژه زنان .

از میان این اسناد، بدلیل اختلاف نظر در دو کمیسیون: راهبرد سیاسی و مسئله ملی، در هر مورد، دو سند پیش نویس تهیه شد که بیانگر نظرات اقلیت و اکثریت بودند. بعلاوه در خود همایش، بطور ویژه بر سر دو موضوع مهم سیاسی یعنی شعار رفتارندم و نیز تحریم یا شرکت در انتخابات مجلس هفتم نیز بحث شد و پیرامون آنها قرارهایی صادر گشت . از میان اسناد تهیه شده توسط کمیسیونها، سند مربوط به دیدگاهها و نیز اسناد مربوط به مسئله ملیت ها در ایران، از دستور خارج شد و صرفاً قرار دادی در مورد " مسئله اقوام در ایران" صادر شد که به موجب آن، فعلاً موضع گیری را بدلیل اختلافات، زودرس ارزیابی کرده و آنرا به مباحثات "کارشناسانه" و همایش سال آینده حواله دادند. از اینرو همایش برلین، جدا از تعیین پنجاه نفر بعنوان اعضای شورای هماهنگی، توانست اسناد مربوط به راهبرد سیاسی و ساختار سازمانی "اتحاد جمهوریخواهان" را تصویب کند که به گفته سخنگویان این جریان، از حمایت حدود هشتاد درصد از اعضای شرکت کننده برخوردار بوده اند. ظاهراً قرار مربوط به سهمیه ویژه زنان در ارگانهای رهبری " اتحاد" نیز بدون چالش چندانی به تصویب رسیده است. به موجب این قرار سی درصد "شورای هماهنگی" باید از زنان تشکیل شود، به همین خاطر 15 نفر از شورای پنجاه نفره را زنان عضو این تجمع، تشکیل می دهند. در مورد دو موضوع مربوط به رفتارندم و انتخابات مجلس نیز، اکثریت شرکت کننده گان بر مبنای گرایش استحاله گرا و راست حاکم بر این تجمع، تصمیم گرفتند که در زمینه "رفراندم" در حد تاکیدات مندرج در سند "راهبرد سیاسی" باقی بمانند و آنرا بعنوان یکی از خواستها و شق محتمل ، در کنار سایر خواستها و سناریوهای احتمالی- طرح کنند، جناح اقلیت این تجمع معتقد بود که اگر برآستی به بن بست اصلاحات و استحاله جمهوری اسلامی باور داریم و از سویی دیگر میخواهیم به شیوه ای مسالمت آمیز، یک جمهوری دمکراتیک، پارلمانی و سکولار را جایگزین رژیم فعلی کنیم، راهی جز این وجود ندارد که شعار رفتارندم تحت نظارت بین المللی را بعنوان استراتژی اصلی خود طرح کنیم . اما همانطور که

گفته شد، این پیشنهاد رأی نیاورد. در مورد انتخابات مجلس هفتم نیز جناح اقلیت این " اتحاد " معتقد بود که با توجه به اقدامات شورای نگهبان و داده های سیاسی موجود، تاکتیکی جز بایکوت این انتخابات فرمایشی، پیش روی مردم و نیروهای سیاسی حامی دمکراسی قرار ندارد. اما این پیشنهاد نیز با تصویب فراری مبنی بر اینکه " هنوز موضع گیری زود است؟! " رد شد و شرکت کننده گان همایش به شورای هماهنگی، اختیار دادند که در موعد مناسب، سیاست و موضع "اتحاد جمهوریخواهان" را مشخص کند.

بحث های مربوط به سند ساختار سازمانی نیز چندان اهمیتی نداشت و از حد جایگزینی کلمه عضو بجای کوشنده و تعداد مناسب اعضای شورای هماهنگی و موضوعاتی از این دست فراتر نمی رفت. از اینرو بحث در مورد استراتژی سیاسی این جریان (سند راهبرد سیاسی) بیشترین حساسیت ها و توجهات را بخود جلب نمود.

در رابطه با این بحث، از هفته ها پیش، دو سند از کمیسیون مربوط به این مسئله در برخی از سایتها وجود داشت. یکی سند اکثریت کمیسیون (که ترکیب و اسامی اعضای آن فاش نشد) و دیگری سند آقای " تقی مختاری" (یکی از اعضای این کمیسیون).

هر دو گرایش (اکثریت و اقلیت) علیرغم اشتراک در پاره ای از مسائل مهم و کلیدی، دارای اختلافات تاکتیکی معینی می باشند. اشتراکات بنیادی هر دو گرایش عبارتند از: بن بست اصلاحات دو خردادی، اعتقاد به اینکه الگوی حکومتی مورد دفاع این جریان، همانا جدائی دین از دولت و استقرار یک جمهوری سکولار (مبتنی بر پارلماناریسم) می باشد، اعتقاد به توسعه و استحکام نظام سرمایه داری در ایران، اعتقاد به مشی مسالمت آمیز و پرهیز از هر نوع خشونت و قهر، مخالفت با دخالت نظامی خارجی در ایران و

اما اختلافات آنها که کم اهمیت هم نبود، این می باشد که گرایش اکثریت علیرغم اذعان و اعتراف به بن بست اصلاحات دو خردادی، معتقد نیست که خود ایده اصلاح طلبی به بن بست رسیده باشد. منظور اصلی اینها از " اصلاح طلبی" نیز این نیست که جنبشهای اجتماعی و نیروهای سیاسی، مجازند در کنار مطالبات انقلابی و ساختار شکنانه شان، از هر قدم رفرم و اصلاح وضعیت اجتماعی - اقتصادی دفاع نموده و از آن برای پیشرویهای بیشتر استفاده کنند، هدف عمده آنها از پافشاری بر "رفرمیسم" و عدم طرح "ضرورت بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و سرنگونی کلیت این نظام جهانی، همان ادامه مشی استحاله طلبی می باشد. در واقع آنها معتقدند که روشهای نادرست "جبهه دو خرداد" سبب بن بست موجود و عدم تحقق رویای استحاله رژیم اسلامی به یک رژیم دمکراتیک شده است که در صورت جایگزینی آن روش با سیاست اصلاحی پیشنهادی این "اتحاد"، پروژه استحاله جمهوری اسلامی مجدداً می تواند - بویژه با بهره گیری از پارامترهای بین المللی موجود- مجدداً به غلطک افتد. از اینرو در سند سیاسی مصوبه همایش، نه تنها از ضرورت واژگونی جمهوری اسلامی سخنی بمیان نیامده، بلکه آشکارا اتحاد و همکاری با گرایشهای از رژیم را توصیه می کند. اقلیت با انگشت گذاشتن بر همین تناقض ، بدرستی معتقد است که جناح اکثریت قصد ندارد با دور افکندن رویای استحاله رژیم اسلامی، استراتژی خود را تماماً معطوف به سازماندهی حکومت الترنتیو بکند. اما سؤال این است که آیا جناح اقلیت هم در سند خود، به این استراتژی اعتقاد پیدا کرده؟ پاسخ درست، متأسفانه منفی است.

----- بقیه در صفحه 7

ادامه از صفحه 6

همایش جمهوریخواهان

چرا که حتی اینها نیز علیرغم اعتراف به شکست پروژه استحاله رژیم، اولاً هنوز از طرح شفاف سرنگونی جمهوری اسلامی خودداری می‌ورزند، ثانیاً با "اعتیاد" مفرط به روشهای صرفاً مسالمت آمیز مبارزه (که معنایی جز کوتاه آمدن در برابر قهر سازمان یافته و سیستماتیک رژیم اسلامی ندارد) عملاً قادر نیستند در بطن تحولات پرشتاب کشورمان، نقش مثبتی برای سازماندهی و گسترش جنبش های فراقانونی مردم ایفاء کنند، از اینرو با چنین مشی مدارا جویانه ای، نقشی در انقلاب مردم برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی، بازی نخواهند کرد و به نمانشاهی حوادث سیاسی، تنزل خواهند نمود. البته گرایش اقلیت، مایل بود که در لیست روشهای مبارزاتی مسالمت آمیز "اتحاد جمهوریخواهان"، تاکتیک نافرمانی مدنی را نیز بگنجانند. اما جناح اکثریت حتی با چنین روش مبارزاتی نیز مخالفت کرد، حال آنکه این تاکتیک در بسیاری از کشورها و جنبشها، بخوبی پیش رفته و کسانی چون گاندی نیز که همواره مخالف به کارگیری خشونت در برابر استعمارگران انگلیسی بود - وسیعاً از آن بهره جست. این مخالفت نشان میدهد که علیرغم داد و قال اولیه، مبنی بر "زاده شدن" یک نیروی آلترناتیو و امید بخش در صحنه سیاسی کشورمان، همایش برلین چیزی جز "توفان در فوجان" نبوده و حداکثر "دستاورد" آن این بود که ظرف مشترکی برای جریانات و افراد رفرمیست، استحاله طلب و ممانعت جو ایجاد کند. جریانات و گرایشهای نظیر: جمهوریخواهان ملی ایران (بیژن حکمت و ...)، حزب دموکراتیک مردم ایران (بابک امیرخسروی و ...)، گرایش راست سازمان اتحاد فدائیان خلق (مصطفی مدنی و ...)، گرایش راست فدائیان اکثریت (فرخ نگهدار و ...) و عناصری از جبهه ملی، طیف ملی- مذهبی و منفردین، اکنون با تشکل این "اتحاد" به ظرف سازمانی مشترکی دست یافته اند که بخودی خود منفی هم نیست چرا که از ابعادبرکنده گی و سردرگمی و تشتت سیاسی میکاهد، اما جازدن تجمع گراشی به شدت راست از اصلاح طلبان جمهوریخواه در اپوزیسیون بعنوان "اتحاد جمهوریخواهان ایران" و مهمتر از آن ادعای زاده شدن آلترناتیوی برای برون رفت از بن بست موجود، بیشتر به شوخی شبیه است. چرا که این "اتحاد" باعدم طرح شفاف بزیر کشیدن تمامیت جمهوری اسلامی با تکیه بر جنبش های اجتماعی و مستقل مردم (با بکارگیری همه اشکال مبارزاتی متنوع)، ادامه توهم به امکان اصلاح رژیم از راههای "جدید"، باز گذاشتن راه همکاری و ائتلاف با اصلاح طلبان حکومتی، مشروط کردن هر اتحاد به پذیرش آلترناتیو پارلمانتاریسم بورژوایی، تابو سازی از هر نوع مبارزه غیر مسالمت آمیز و فراقانونی و حتی مخالفت با "نافرمانی مدنی" مردم، عدم دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیتهای ساکن ایران و سکوت در برابر مطالبات اقتصادی و رفاهی اکثریت زحمتکش جامعه و غیره نخواهد توانست گره ای از مشکلات مردم باز کرده و زمینه را برای گسترش مبارزات سیاسی، اجتماعی و صنفی آنها فراهم کند. این "اتحاد" با چنین مشی مدارا جویانه ای حداکثر می تواند دلش را به این خوش کند که چنانچه سناریوی نظیر تشکیل شورای حکام عراق در ایران پیاده شود، چند نفر از رهبران این جریان را برای حضور در آن فرا خوانند و یا در صورت برگزاری

یک همه پرسی و یا انتخابات آزاد در ایران (تحت نظارت بین المللی) کاندیداهای این جریان، آرای خوبی بدست آورند!! والا اگر چنین سناریوهایی متحقق نشود و کارزاز پایان دادن به حکومت اسلامی از طریق جنبشهای اجتماعی و انقلابی مردم پیش رود و یا رژیم از درون، تحت فشار این اعتراضات و اختلافات درونی و بن بست و انزوای کامل داخلی و بین المللی از هم بپاشد، این "اتحاد" نقش چندانی در آن شرایط پر تلاطم ایفاء نخواهد کرد، چون اینها از هم اکنون با تبدیل روش مسالمت آمیز به یک وحی منزل و تخطی ناپذیر، عملاً آماده گی ابراز وجود در بطن شعله های یک انقلاب نوین را ندارند.

در چنین حالتی، رقبای سیاسی این جریان، مسلماً نقش بیشتری برای جهت دهی مبارزات مردم خواهند داشت. بر مبنای داده های فوق، باید ادعان نمود که "همایش برلین" نتوانسته به یک نیاز سیاسی روز و میرم، پاسخ دهد. این ضرورت و نیاز همانا سازماندهی وسیعترین گفتگوها و اتحاد عمل های دموکراتیک میان کسانیکس که خواستار بزیر کشیدن تمامیت جمهوری اسلامی از طریق مبارزات خود مردم ایران هستند، قاطعانه از جدائی کامل دین و ایدئولوژی از دولت حمایت می کنند، با دفاع از شکل حکومتی مبتنی بر جمهوری، سکوریسم و پلورالیسم با هر نوع حکومت موروثی و سلطنتی مخالفند، از برابری کامل زن و مرد و نیز ملیتهای ساکن ایران دفاع می کنند، با هر نوع مداخله نظامی خارجی و جنگ تجاوزکارانه مخالفند، از حق رأی همگانی، انتخابات آزاد و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی دفاع می کنند. چنین جمعی خواه در شکل "فوروم" و خواه در شکل "اتحاد پایدار سیاسی"، در عین حال با مسکوت گذاشتن نوع جمهوری (واژه جمله مضمون دموکراسی) و نیز مناسبات اجتماعی - اقتصادی که بعد از واژگونی جمهوری اسلامی در ایران مستقر می شود، (ضمن حفظ حق هر جریان سیاسی برای مبارزه برای آلترناتیو مورد نظر خود) راه را برای همکاری جمهوری خواهان سوسیالیست با جمهوریخواهان غیر سوسیالیست اما مبارز فراهم می کند، چرا که اگر غیر از این باشد یعنی جمهوریخواهان مدافع پارلمانتاریسم و مناسبات کاپیتالیستی بخواهند، آلترناتیو مورد نظر خود را بعنوان شرطی برای شکل دهی به "اتحاد جمهوریخواهان" قرار دهند، عملاً خود را از حضور موثر انبوه جمهوریخواهانی که مدافع دموکراسی مستقیم، مشارکتی، شورایی و استقرار عدالت اجتماعی هستند محروم می کنند. ضمن اینکه به لحاظ پایه حمایتی نیز، خود را از پشتیبانی اکثریت زحمتکش و تهیدست جامعه که علاوه بر استبداد سیاسی و مذهبی از نابرابری طبقاتی نیز رنج میبرند، محروم می کنند. البته جمهوریخواهان سکولار سرتگون طلب مدافع سرمایه داری هم می توانند حزب و آلترناتیو خود را شکل دهند، اما اگر صحبت از اتحاد همه جمهوریخواهان مبارز و آزادیخواه و سکولار می کنیم، نمی توانیم با سجده کردن در برابر مناسبات کاپیتالیستی، جمهوریخواهان سوسیالیست و عدالت جویان چپ را از حضور در آن محروم کنیم. تجمعاتی که در پاریس، استکهلم، هانوفر و غیره نیز شکل گرفته اند اگر بخواهند، تجربه هزیمت آلود برلین را تکرار کنند، نخواهند توانست به خلاء و ضرورت سیاسی موجود پاسخی در خور دهند و اتحادی واقعی از جمهوریخواهان مبارز و آزادیخواه ایجاد نمایند.

چرا اصلاح طلبان از جنبش

مستقل مردم می ترسند؟

ارژنگ بامشاد

انتخابات مجلس هفتم در راه است. هیات های نظارت شورای نگهبان به شکل گسترده ای به رد صلاحیت کاندیداهای اصلاح طلب پرداخته اند. اقدامات کنونی شورای نگهبان و مواضع جریان های وابسته به دستگاه ولایت تردیدی باقی نمی گذارد که آن ها این بار قصد ندارند به اصلاح طلبان اجازه دهند بیش از حد معینی در نهادهای حکومتی حضور داشته باشند. این امر از آن جا ناشی می شود که دستگاه ولایت به خوبی در سال های اخیر تجربه کرده است که حضور بیش از حد معینی از اصلاح طلبان در نهادهای حکومتی به جای نقش کمک کننده می تواند در شرایط ویژه ای حالت مزاحم به خود بگیرد و اراده سرکوب و اقدامات اضطراری را تا حدودی فلج کند. تمامیت خواهان اکنون بهترین فرصت را برای قیچی کردن اصلاح طلبان بدست آورده اند. زیرا با حذف آنها از کاندیداتوری نمایندگی مجلس و با فشارهای چند جانبه، یا باعث عدم شرکتشان بطور کلی در انتخابات می شوند و یا در صورت شرکت، تعدادشان را در حد مطلوب پایین نگه می دارند، بدون آنکه حذف آنها از نهادهای حکومتی یا کاهش حضور و نقش شان تکان های سیاسی به دنبال داشته باشد. این موضع را سرمقاله نویسنده روزنامه رسالت در پاسخ به اعتراض های اصلاح طلبان به رد صلاحیت های گسترده، به زبان گویایی بیان کرد و قتی که پرسید: " یک سؤال از اصحاب "خروج" دارم. دلایل و علت های خروج که بارها در مصاحبه ها گفتید هنوز به قوت خود باقی است. چه اتفاقی افتاده است که این همه اشتیاق برای " ورود" مجدد دارید؟" (سرمقاله رسالت 18 دی ماه 82).

موضع مردم در قبال انتخابات آتی تا حدود زیادی روشن است. عدم تمایل مردم به شرکت در انتخابات اکنون آنچنان روشن شده است که بر نگرانی اصلاح طلبان به شدت افزوده است. واقعیت این است که شرکت مردم در انتخابات دوم خرداد 76 و سپس چندین انتخابات بعد از آن، خصلت اعتراضی بسیار بالایی داشت. مردم با پرتاب اصلاح طلبان ناامید به نهادهای قدرت حکومتی، عملاً چوب لای چرخ دستگاه های حکومتی گذاشتند و از این طریق توانستند برای چندین سال نقش و حضور خود را گسترده کنند. اما وقتی جوهره اقدامات مردم روشن شد و پیشروی حرکت شان به سوی در هم شکستن کلیت نظام خود را بیش از پیش آشکار ساخت، بسیاری از اصلاح طلبان به خود آمدند و دست در دست دستگاه ولایت به دفاع از موجودیت نظام پرداختند. در تمامی تنش های سیاسی این سال ها، اصلاح طلبان حاضر نبودند به بیش از حد معینی از فشار بر دستگاه حکومت، تن در دهند. آنها برای رعایت این خط قرمز شان حتی حاضر شدند به تمامی وعده و وعده های خود پشت کنند و بارها به توخالی بودن تهدیدات شان تن در دهند و این رسوایی را در مقابل مردم پذیرا باشند، اما اجازه ندهند که آسیبی به کلیت نظام وارد آید. همین موضع اصلاح طلبان و همسویی و هم سرنوشتی استراتژیک شان با تمامیت خواهان دستگاه ولایت باعث شد که مردم به این نتیجه

برسند که دیگر حضور اصلاح طلبان در نهادهای حکومتی، نمی تواند به عنوان سپر پیشروی جنبش مردمی در مقابل تهاجمات دستگاه ولایت عمل کند و از این رو با عدم شرکت شان در انتخابات شوراهای شهر، به اصلاح طلبان نشان دادند که آنها وزن سیاسی قابل توجهی ندارند و اگر حضور مردم نباشد، عملاً از تمامی عرصه های سیاسی حذف خواهند شد. و اصلاح طلبان از تکرار این تجربه به سختی نگران شده اند. و یک بار دیگر به این صرافت افتاده اند تا با موضع انتقادی گرفتن و تهدید به عدم شرکت در انتخابات و یا سرشاخ شدن به دستگاه ولایت، این تمایل عمومی مردم را تحت تاثیر قرار دهند.

قاطعیتم تمامیت خواهان در قیچی کردن اصلاح طلبان و عدم تمایل مردم به شرکت در انتخابات، و روشن بودن سرنوشت انتخابات از هم اکنون، اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی را به وضعیت مضحکی دچار کرده است. حرف ها و استدلال های بسیاری از آنها برای تشویق مردم در شرکت در انتخابات و یا بکارگیری تاکتیک های وقت کشی برای ایجاد تردید در عزم مردم به تحریم انتخابات، نشانه استیصال و سردرگمی آنهاست. نگاهی به موضع گیری های اصلاح طلبان این امر به خوبی نشان می دهد. محمدرضا خاتمی در واکنش به این شرایط می گوید: " ما به عنوان حزب مشارکت دنبال تحریم انتخابات نیستیم، چون معتقدیم که از هر فرصتی باید استفاده کرد ولی اگر رد صلاحیت ها به نحوی باشد که نتوان از مشروعیت انتخابات دفاع کرد در انتخابات لیست نمی دهیم." (امروز 18 دی ماه 82) و یا بهزاد نبوی با نگرانی به عدم شرکت مردم در انتخابات می گوید: " من خطاب به مردم عزیزان می گویم که با اختیارات خودتان قهر نکنید و با کسانی که حقوق شما را نقض می کنند بجنگید" (سایت امروز 18 دی ماه 82). اما تنها اصلاح طلبان حکومتی نیستند که باز هم قصد دارند مردم را به شرکت در انتخابات فرمایند و غیر دمکراتیک در جمهوری اسلامی تشویق کنند و از این طریق پروسه رودرویی قطعی مردم و حکومت را کند کنند، بسیاری از اصلاح طلبان غیر حکومتی که از همین موضع دفاع می کنند. مصطفی مدنی در این رابطه می گوید: " نه! در انتخابات فعالانه باید شرکت کنیم. ... میانه میدان را نمی بایست برای ولایت فقیه خالی کرد. کاندیداهای مورد اعتماد مردم چرا وارد صحنه نشوند. زمان برای تصمیم به عدم شرکت در انتخابات هنوز در راه است" (سایت ایران امروز 17 دی ماه 1382) و یا قطع نامه تحریم انتخابات در همایش سه روزه اتحاد جمهوریخواهان رای نمی آورد و در مقابل آن اکثریت شرکت کنندگان با بیان این که " اتحاد جمهوریخواهان ایران با ابراز نگرانی از روند انتخابات گذشته و سابقه شورای نگهبان در ایجاد محدودیت در حقوق شهروندان و تضییع حقوق نامزدها، حق خود می داند که با توجه به روند انتخابات دوره هفتم در زمان مقتضی نسبت به تحریم و یا عدم تحریم انتخابات تصمیم گیری نماید" (اخبار امروز 21 دی ماه 1382) خواهان خریدن فرصت برای تصمیم گیری در این مورد می شوند.

حال این سؤال کلیدی مطرح می شود که اصلاح طلبان چرا حاضر نیستند قاطعانه در مقابل دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی به ایستند و در کنار مردم قرار گیرند و برای شکل گیری حرکت مستقل مردمی و نهادهای مستقل توده ای به یاری آن ها بشتابند. و یا به دیگر سخن چرا از رویارویی مستقل و مستقیم مردم

چرا اصلاح طلبان

با دستگاه ولایت هر اسانند؟ واقعبین این است که اولاً- عموم اصلاح طلبان از حضور و نقش مردم در اقدامات سیاسی به شدت هر اسانند و می دانند که مردمی که سال ها تحت فشار قرار داشته اند و در بی حقوقی مطلق به سر می برند، سر سازش و آشتی با حکومت استبداد را ندارند و به جز به درهم شکستن ارکان این حکومت و احقاق حقوق خود به چیز دیگری راضی نمی شوند، حتی اگر اقداماتشان گاه نتیجه مطلوب را نداشته باشد. امری که در انقلاب بهمین اتفاق افتاد. از این رو اصلاح طلبان از اقدامات مستقیم مردمی که می تواند منجر به انقلابی دیگر شود به شدت هر اسان هستند. آن ها هم چنین شکل گیری نهادها مستقل مردمی را به نفع خود نمی دانند زیرا در آن شرایط ممکن است جایی برای بازیهای سیاسی آن ها نباشد. از این رو تلاش برای چانه زنی با حکام مستبد را بر حضور و نقش مستقل، متشکل و مستقیم مردم ترجیح می دهند. ثانیاً- اصلاح طلبان حکومتی که خود در تمامی حوادث دو دهه ی اخیر جمهوری اسلامی نقشی فعالی داشته اند از عواقب اقدامات گسترده مردمی و سرنگونی جمهوری اسلامی به شدت نگرانند و آینده تیره و تاری برای خود در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی می بینند. از این رو برای ماندگاری این حکومت، علیرغم تمامی اقدامات دستگاه ولایت و حکام اصلی آن تلاش می کنند. ثالثاً- اصلاح طلبان حکومتی از آن چنان مزایایی در جمهوری اسلامی برخوردار بوده و هستند که چشم پوشی از این مزایا حتی اگر در نهادهای حکومتی نباشند، برای شان آسان نیست. آن ها نیک می دانند که هر نوع تحول بنیادی در کشور، آن ها را از این مزایا محروم خواهد کرد.

ترس و بزدلی اصلاح طلبان، نمی تواند در اراده مردم تأثیری زیادی بگذارد. مردم نیک می دانند که در چهارچوب ساختار قدرت و قوانین جمهوری اسلامی، جایی برای احقاق حقوقشان وجود ندارد. چندین سال حضور فعال اصلاح طلبان در نهادهای حکومتی که با پشتوانه رای مردم حاصل شد، نشان داد که ساختار قدرت جمهوری اسلامی به گونه ای است که هیچ نوع اصلاحی در آن امکان پذیر نیست. اصلاح طلبان در شرایطی که اکثریت دوسومی مجلس شورای اسلامی را در دست داشتند و قدرت اجرایی کشور را نیز تماماً در اختیار داشتند، نتوانستند هیچ قدمی حتی در اجرای وعده های ولرم خود بر دارند. حال که در بهترین حالت می توانند به اقلیت کوچکی در مجلس تبدیل شوند، چه امیدی به آنها می توان داشت. این واقعبین است که مردم را بیش از پیش به سویی حرکت مستقل و مستقیم امیدارد. حضور نمادین اصلاح طلبان در نهادهایی چون مجلس شورای اسلامی، بیش از هر چیز به دستگاه ولایت امکان می دهد که از بگ سو جمهوری اسلامی را حکومتی مشروع و مبتنی بر رای مردم نشان دهد و از سویی دیگر در چانه زنی با قدرت های بین المللی از این حضور بهره برداری کند. و این هر دو ضربه ای خواهد بود به حرکت پیشرونده جنبش مردمی. باید با تحریم گسترده ی انتخابات این امکان را از دستگاه ولایت گرفت. و ماهیت غیردمکراتیک، اصلاح ناپذیر و قرون وسطایی اش را بیش از پیش از پیش به همگان نشان داد. و از این امکان اهرمی ساخت برای رودررویی مستقیم و قطعی با استبدادی دینی که کشور را به جهنمی

سوزان تبدیل کرده است. مردم تنها با شکل دهی به تشکل های مستقل خود و با سازمانیابی گسترده خود می توانند روند رویارویی خود با دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی را به سمت در هم شکستن آن و پایه ریزی حکومتی از آن خود رهنمون شوند و از طریق مانع بهره برداری دشمنان رنگارنگشان شوند که از مردم جز امید به سواری دادن انتظار دیگری ندارند.

17 آذرماه 2004

اعتصاب در کارخانه

" احیا گستر ایران خودرو "

بنا به گزارش سایت پیک ایران ، روز دوشنبه کارگران شرکت احیا گستر ایران خودرو وقتی که به آنها اعلام شد که روزهای جمعه در دو شیفت (از ساعت 16 تا ساعت 7 صبح روز بعد) سر کار حاضر شده ولی یک شیفت آن به عنوان کار عادی تلقی و نصف آن اضافه کار محسوب خواهد شد کارگران نسبت به این مسئله به شدت معترض شده و ساعت 9 شب دست به اعتصاب زده و از خوردن شام خودداری کردند . با ورود مامورین حراست دامنه اعتراض بالا گرفت و کارگران خواسته های دیگری را مطرح کردندو اعلام کردند تا خواسته های آنها بر آورده نشود هر شب از خوردن غذا خودداری خواهند کرد .

خواستهای کارگران احیا گستر بدین شرح بود :

1 ما خواستار امنیت جانی و شغلی و شناسائی مسیب مرگ همکار خود امید اولادی که چند روز قبل در سالن خط تولید فوت کرد هستیم.

2 ما روز های جمعه تحت هیچ شرایطی کار عادی کار نخواهیم کرد چون در هیچ قانونی چنین چیزی وجود ندارد.

3 ما خواهان دریافت حق افزایش تولید (آکوردو تمام مزایای متعلقه) مثل نیروهای رسمی شرکت ایران خودرو می باشیم.

4 ما خواهان در یافت حقوق برابر و افزایش تولید برابر (رکورد) با کارگران شرکت ایران خودرو می باشیم.

5 ما خواهان انحلال شرکت پیمانکاری و خدماتی احیا گستر سبز و استخدام رسمی در شرکت ایران خودرو هستیم (چون ما همگی دارای دیپلم و کارگر خط تولیدو دائمی می باشیم .